

ارتش «چرا؟» ندارد

با فاصله گرفتن از سنین نوجوانی و رفتن به سمت جوانی و بزرگسالی، کابوسی شروع به تکوین و نُضج در اکثریت قابل توجهی از پسران می‌کند. صدای ناقوس این کابوس با رسیدن به مرزهای ۱۸ سالگی به اوج خود می‌رسد: سربازی اجباری.

در جامعه‌ای که سرمایه‌داری منطق مسلط تولید و بازتولید اجتماعی را تعیین می‌کند، تجربه‌ی زیسته‌ی بسیاری از جوان‌ها در مواجهه با خدمت سربازی، چیزی فراتر از یک وظیفه‌ی اجتماعی یا نظامی است. سربازی، به‌ویژه در شکل اجباری آن، تجربه‌ای است از انقیاد کامل، حذف اراده‌ی فردی و ازخودبیگانگی در مواجهه با اقتدار عریان دولت. این تجربه، بیش از آن که امری صرفاً نظامی باشد، نمود دیگری از مناسبات سلطه‌ی طبقاتی-سرمایه‌دارانه است که بدن، زمان و اختیار فرد را مصادره می‌کند. حال در ادامه تلاش می‌کنیم نسبت میان منطق ارزش، دولت-ملت و ساختار ارتش منظم را بررسی کنیم و نشان دهیم چگونه سربازی به مسئله‌ای طبقاتی و ایدئولوژیک بدل شده و ایضاً جایگاه طبقاتی افراد چه نقشی در بازنمایی تجربه‌ی افراد از آن دارد.

سرمایه‌داری بر پایه‌ی تضاد بنیادی میان کار و سرمایه استوار است و برای تداوم خود، به نوعی «همبستگی کاذب» ولی واقعی نیاز دارد که در قالب «دولت-ملت» نمود می‌یابد. در این چارچوب، سرمایه‌داری ملت را هم‌چون کلیتی همگن بازنمایی می‌کند که در آن کارگر و سرمایه‌دار، هر دو به‌عنوان اعضای یک «ملت واحد» معرفی و بازنمایی می‌شوند. ارتش، از طریق سربازی اجباری و آموزش‌های نظامی نقشی اساسی در خلق این هویت ایفا می‌کند؛ شعارهایی نظیر «همه فرزندان این خاک‌اند» یا «ارتش فدای ملت» با هدف پوشاندن شکاف‌های طبقاتی تصویری از وحدت ملی می‌سازند. این تصویر درحالی خلق می‌شود که مبتنی بر منطق سرمایه، منافع پرولتاریا در تضادی آشفتنی‌ناپذیر با بورژوازی است؛ به عبارتی، منافع هر یک به ضرر دیگری است. به تعبیری نهادهایی چون مدرسه، ارتش، خانواده و رسانه ابزارهایی‌اند که فرد را به سوژه‌ای ایدئولوژیک و تابع نظم سرمایه‌دارانه بدل می‌کنند.

منطق ارزش، که تقسیم کار، انضباط و سلسله‌مراتب را می‌طلبد، در تمام نهادهای سرمایه‌داری، از کارخانه تا مدرسه و ارتش، حضور دارد. ارتش، ساختاری هم‌ریشه با کارخانه دارد: هر دو سازمان‌یافته، سلسله‌مراتبی، زمان‌مند و انضباطی‌اند. در سرمایه‌داری، «سرمایه‌دار نیاز دارد که کارگر در زمان مشخصی حاضر شود، فرمان ببرد و از زمان‌بندی دقیق پیروی کند. کارگر باید بدل به ابزاری زنده شود، تابع دستگاه ماشینی و مناسبات سرمایه‌دارانه». همان‌گونه که در کارخانه، کارگر اراده و خلاقیتش را از دست می‌دهد، در ارتش نیز سرباز به ابژه‌ای بی‌اراده بدل می‌شود که باید اطاعت کند و بجنگد؛ نه برای خودش، بلکه در خدمت نظم موجود.

سرمایه‌داری برای بقاء، به دو سازوکار مکمل نیاز دارد: تولید ارزش اضافی از طریق کار مزدی و حفظ ساختار طبقاتی از طریق ابزار قهر و انضباط. نهادهایی چون کارخانه و ارتش، در دو جبهه‌ی متفاوت، این نظم را تضمین می‌کنند. سربازی اجباری و کار مزدی، اگرچه در ظاهر دو تجربه‌ی مجزا هستند اما هر دو شیوه‌هایی برای انقیاد پرولتاریا محسوب می‌شوند.

کارگر در کارخانه، نیروی کار خود را به سرمایه‌دار می‌فروشد. کارگر در ازای دستمزدی که دریافت می‌کند، علاوه بر بخشی از زمان کارش که به تولید ارزش اضافی صرف می‌شود، اختیار بدن، زمان و خلاقیتش را از دست می‌دهد. او از محصول کارش بیگانه می‌شود و همان‌گونه که مارکس در دست‌نوشته‌های اقتصادی-فلسفی

۱۸۴۴ می گوید: انسان در مناسبات سرمایه‌داری «حتی از بدن خودش نیز بیگانه می‌شود». انضباط در کارخانه - شامل زمان‌بندی دقیق، نظارت، سلسله‌مراتب و اطاعت - همگی در خدمت استخراج ارزش اضافی‌اند.

اما سرباز در نظام خدمت اجباری، حتی این انتخاب محدود را نیز ندارد. او نه تنها بابت نیروی کارش دستمزد دریافت نمی‌کند، بلکه تمام بدنش را در اختیار دولت قرار می‌دهد. تجربه‌ی سربازی، تجربه‌ی به انقیاد درآمدن کامل است: حذف اختیار، اطاعت بی‌چون‌وچرا، پذیرش خشونت و آمادگی برای کشتن و کشته‌شدن در خدمت منافع ملی‌ای که عملاً ترجمان منافع طبقه‌ی حاکم‌اند. منافع ملی همان منافع عامی هستند که بشر ذیل سیستم تولید سرمایه‌داری از منفعت عام گمان می‌دارد. منفعت ملی بازنمایی طبقاتی-سرمایه‌دارانه‌ی منفعت عام در جامعه‌ی کاپیتالیستی است. ارتش مدرن بخشی از ابزار قهر دولتی است که کارکرد اصلی‌اش نه فقط دفاع خارجی، بلکه سرکوب داخلی و حفاظت از مالکیت خصوصی است. سرمایه‌داری جهان را به کشورها و دولت‌ملت‌های بسیار بازتقسیم کرده است که هر یک منفعت ملی (همان منفعت طبقاتی بورژوازی) خود را پی می‌گیرند و این منافع دچار تقابل و تخصیص نیز می‌شوند قطعاً. هم‌چنین سرمایه‌داری یعنی انقسام جمعیت یک واحد و وادی ملی به طبقات اصلی اکثریت پرولتاریا و اقلیت بورژوا. پس یک دولت بورژوایی در دو جهت باید کنترل ایجاد کند: خارجی و داخلی.

از منظر سازمانی، پادگان و کارخانه ساختاری مشابه دارند: سلسله‌مراتب دقیق، نظارت مستمر، و انضباط بی‌وقفه. جایی که سرمایه‌داری جهت بازتولید خود، نیازمند نظم فراگیر در تمام سطوح اجتماعی است. همان‌گونه که در کارخانه، انضباط کارگران در راستای افزایش بهره‌وری و استخراج ارزش اضافی تنظیم می‌شود، در پادگان نیز انضباط نظامی در خدمت آماده‌سازی بدن‌هایی است که بتوانند بدون چون‌وچرا از فرامین دولت و نظام پیروی کنند.

دستگاه‌های ایدئولوژیک (مانند مدرسه، رسانه، خانواده) در کنار دستگاه‌های سرکوب‌گر (مانند ارتش و پلیس)، دو بازوی دولت سرمایه‌دارانه برای تثبیت نظم موجوداند. بنابراین، سرباز هم‌چون کارگر، در فرایندی از آموزش و انضباط، به‌عنوان سوژه‌ی منقاد برساخته می‌شود و به ابژه‌ای بدل می‌گردد که کارویژه‌اش، تضمین ثبات و بقای منطق ارزش است. ارتش یکی از بازوهای دولتی است که نه تنها ابزار سرکوب، بلکه از نظر ایدئولوژیک نیز بازتولیدکننده‌ی نظم و منظومه‌ی طبقاتی است. در این چارچوب، پادگان مکانی برای مهندسی بدن‌ها و ذهن‌هایی است که در خدمت ساختار طبقاتی قرار می‌گیرند. سرمایه‌داری نیازمند نظم است که از درون افراد بازتولید شود. سرباز هم‌چون کارگر، درون ساختاری قرار می‌گیرد که اختیار، اراده و حتی بدن او به انقیاد درآورده می‌شود.

در نتیجه، پادگان نه صرفاً فضایی نظامی، بلکه نهادی ساختاری برای بازتولید انضباط و انقیاد در جامعه‌ی سرمایه‌داری است. همان‌گونه که کارگر در کارخانه به زائده‌ای از ماشین بدل می‌شود، سرباز نیز در پادگان به ابزاری در خدمت منافع دولت و در تحلیل نهایی، طبقه‌ی مسلط، فروکاسته می‌شود. پس باین وجود، هر دو، کارگر و سرباز، در وضعیت‌هایی از بیگانگی به‌سر می‌برند: کارگر از نیروی و محصول کارش و سرباز از بدن و اختیار خود. سربازی اجباری و کار مزدی دو روی یک سکه‌اند: سکه‌ای که بر یک سوی آن مالکیت خصوصی ابزار تولید و بر سوی دیگر ابزار قهر دولتی حک شده است.

سربازی و شکل‌گیری ارتش در ایران: از نیروهای ایلپاتی و قزاق تا ارتش منظم سرمایه‌دارانه

سیر تکوین ارتش منظم و ملی در ایران، هم‌راستا با ظهور دولت مدرن و تکوین مناسبات سرمایه‌داری است. در دوره‌ی قاجار، ساختار نظامی ایران نامتمرکز و متکی بر نیروهای قزاق و ایلات بود. نیروهای قزاق را می‌توان مرحله‌ای میانی، میان ارتش نامتمرکز ایلپاتی و ارتش در سرمایه‌داری دانست: گرچه از ویژگی‌هایی چون آموزش نظامی، یونیفورم، سلسله‌مراتب و پرداخت حقوق برخوردار بودند، اما برخلاف ارتش‌های ملی، فاقد

استقلال بودند و عمدتاً وابسته به دربار و منافع امپراتوری روسیه تزاری عمل می کردند. نمونه ای از اقدامات این نیرو، سرکوب نهضت مشروطه بود؛ حرکتی که در واقع تلاشی از سوی بورژوازی نوپای ایران برای پایه گذاری دولت-ملت سرمایه دارانه محسوب می شود. پس از کودتای ۱۲۹۹ شمسی و آغاز سلطنت رضاشاه، قزاق ها با ادغام در ژاندارمری و بریگاد جنوب، هسته ی مرکزی ارتش نوین ایران را شکل دادند. با تصویب قانون سربازی اجباری در سال ۱۳۰۴، مردان بالای ۲۱ سال موظف شدند دو سال خدمت در ارتش را بگذرانند. از این مقطع، ارتش منظم و دائمی در ایران نهادینه شد: نهادی بوروکراتیک، دارای ساختار سلسله مراتبی و کارکردهای مشخص در راستای تحکیم قدرت دولت مرکزی و اعمال انضباط اجتماعی.

برای نخستین بار، میرزا ابوالقاسم قائم مقام، در دوره ی ولیعهدی محمدشاه، واژه ی «سرباز» را به کار برد و ساختار سلسله مراتب نظامی را بازتعریف کرد. واژه ی «سرباز»، آن که آمده است سر بدهد، خود حاکی از جایگاه این نیرو در ساختار قدرت است: فردی که باید در راه دولت جان فشانی کند. در نظام آموزشی ارتش، سربازان هم چون واحدهایی هم سان در نظر گرفته می شوند که در جریان آموزش نظامی، هویت پیشین شان زدوده شده و در قالبی واحد ریخته می شوند. «نظام یکپارچه ی آموزش رزم»، نه فقط مهارت های نظامی، بلکه انضباط ایدئولوژیکی خاصی را تلقین می کند که هدف نهایی اش، تربیت سربازی مطیع و سازگار است. ارتش «چرا؟» ندارد؛ این گزاره ی کوتاه که در بدو ورود به خدمت نظامی (مشخصاً در ارتش استفاده می شود اما منطقاً قابل تعمیم به نفس آموزش و کارکرد آن به سایر نیروها و یگان ها نیز می باشد) و در پاسخ به پرسش چرایی نفی کردن اراده ی سربازان و به نظم درآوردن آن ها مطابق آموزش های سازمان رزم داده می شود، به خوبی نشان دهنده ی هدف نهایی نظم نظامی ست: سرباز فکر نمی کند، بلکه فقط دستور می پذیرد و اطاعت می کند.

در جوامع پیشا سرمایه داری، وفاداری و هویت افراد بر پایه ی تعلقات محلی، ایلی، قومی یا صنفی شکل می گرفت. اما در شیوه تولید سرمایه داری، دولت بورژوایی برای تثبیت سلطه اش و تسهیل روند انباشت سرمایه، نیازمند جایگزینی این وفاداری ها با تبعیت مستقیم از دولت و شکل گیری «هویت ملی» بوده و است. در ارتش ساختاراً، سرباز از پیوندهای سنتی اش گسسته شده و تحت انقیاد بی واسطه ی سوژه ی دولت درمی آید. با این حال، این فرایند هرگز کامل و بدون مقاومت نیست. انقیاد مطلق بدن و اراده ی سرباز، همواره با پتانسیلی برای آگاهی طبقاتی، طغیان و امتناع از نقش ابزاری همراه است. شکاف هایی که در پوسته ی ایدئولوژیک سرمایه داری ظاهر می شوند، نشانه هایی از بحران بازنمایی دولت و ناتوانی آن در خلق وفاداری پایدار از سوی طبقات زیرین است. دولت نماینده ی طبقات زبرین است. سربازان به طرق مختلف در برابر این نظم برآمده از منطق ارزش در سرمایه داری، مقاومت کرده و آن را به هم می زنند که نمود آن را می توان در سرپیچی از فرامین فرمانده ها و بالادستی ها، ترک پست در هنگام نگهدانی، اقدام به خوابیدن یا نشستن سر پست نگهدانی، سرپیچی از اجرای برنامه های «سین»^۱ به طور کلی، تنظیم و ارائه ی فرمالیته ی بیلان ها به بالادستی ها، غیبت کردن، تأخیر و غیره. حس ناخوش آیندی که سربازان، علی الخصوص در روزهای اول ورود به خدمت سربازی، به طور شدیدی تجربه می کنند بدین صورت است که انگار از آن ها سلب اراده شده است، چرا که هر کاری منوط به اجازه از فرمانده یا به طور کلی سلسله مراتبی است؛ از آب خوردن گرفته تا چگونه خوابیدن و چه پوشیدن و غیره. لذا حسی که به هنگام سرپیچی از فرامین و یا به طور کلی تن ندادن و تخطی از نظم تحمیل شده تجربه می شود، همانا به مثابه ی بازیافتن اراده ی ازدست رفته فهم می شود. از این روست که شلاق تنبیه همواره بالای سر سرباز است و همین نشان دهنده ی این واقعیت است که این به انقیاد در آوردن هیچ گاه به طور کامل اتفاق نخواهد افتاد که اگر چنین نبود، تنبیه ضروری نمی نمود.

^۱ سین که مخفف «ساعت یگان نظامی» می باشد، به زمان دقیق برنامه های روتین نیروهای نظامی گفته می شود که برای کل ۲۴ ساعت شبانه روز برنامه ریزی شده است؛ بدین صورت که، زمان خواب، بیداری، صبحانه، صبح گاه و نمازها و ... در آن به صورت دقیق پیش بینی شده است. یعنی یک سرباز یا به طور کلی نیروی نظامی، در هر لحظه کاری برای انجام دادن طبق برنامه ی روزانه (سین) دارد.

سربازی اجباری

همان‌طور که در ابتدای متن اشاره شد کابوس سربازی برای همه یکسان نیست. جایگاه طبقاتی فرد است که تعیین‌کننده‌ی چگونگی این تجربه است. افراد با جایگاه طبقاتی بالاتر اغلب به طُرقی از جمله بهره‌مند شدن از انواع معافیت‌ها یا استفاده از انواع کسری‌ها از رفتن به سربازی امتناع می‌ورزند. این‌جا می‌توانیم انواع این شُدايد را به دو دسته‌ی کلی تقسیم کنیم: شُدايد پیشاسربازی و شُدايد حین سربازی.

شُدايد پیشاسربازی و حین آن

به دلیلی پولی شدن هرچه‌بیش‌تر نظام آموزشی در سال‌های اخیر، غالباً افراد با توانایی مالی متوسط و متوسط به بالا امکان تحصیل در دانشگاه و یا در سطح تحصیلات تکمیلی را دارند. به همین دلیل این افراد تا زمانی که در حال تحصیل هستند از معافیت تحصیلی برخوردار بوده و از مزایا و خدمات آن بهره‌مند خواهند بود. افرادی که معافیت تحصیلی دارند به شرط گذاشتن وثیقه حتی امکان دریافت گذرنامه و خروج از کشور به صورت قانونی را نیز دارند.

افرادی که تحصیلات دانشگاهی بالاتری داشته باشند، می‌توانند از امکان‌های دیگری به جای خدمت سربازی بهره‌مند شوند: مانند طرح‌های بنیاد ملی نخبگان، کسری پروژه‌های مربوط به نیروهای مسلح، امریه‌ی دانش‌بنیان و امریه‌های دیگر. بنیاد ملی نخبگان به شرط احراز و به‌دست آوردن امتیاز لازم (مدرک تحصیلی، معدل، سطح دانشگاه، تعداد مقالات و طرح‌های پژوهشی و ...) این امکان را فراهم می‌کند که فرد در عوض سربازی، با انجام پژوهش‌های مربوط به نیروهای مسلح کارت پایان خدمت دریافت کند. یا افراد با تحصیلات لیسانس و بالاتر با گرفتن موضوعات پژوهشی مورد نظر نیروهای مسلح و یگان‌های تابعه‌شان، و انجام دادن آن، می‌توانند کسری خدمت بالا و گاه‌ا معادل طول خدمت‌شان دریافت کنند. دریافت امریه‌های دانش‌بنیان و امریه‌های دیگر نیز صرفاً برای افراد دارای تحصیلات لیسانس و بالاتر امکان‌پذیر است.^۲

واضح است که افراد از طبقات فرودست به دلیل هزینه‌های بالای تحصیل، به ویژه در سطوح دانشگاهی، معمولاً در سنین پایین‌تر و معمولاً در بازه‌های بین ۱۸ تا ۲۲ سال، به دلیل محرومیت‌های اجتماعی ناشی از نداشتن کارت پایان خدمت یا معافیت، مجبور به گذراندن دوره‌ی خدمت سربازی می‌باشند. آن‌ها اغلب به دلیل سن پایین‌تر و وضعیت بد اقتصادی‌شان مجبور به تحمل شرایط دشوارتر حین خدمت می‌شوند. افراد فاقد تحصیلات دانشگاهی با درجه‌ی زیر گروهبانی (سرجوخه و سرباز ۱، ۲ و ۳) وارد یگان می‌شوند. این درجات پایین تفاوت خاصی در وضعیت سرباز ایجاد نمی‌کند و تمام وظایف سخت و طاقت‌فرسا درون پادگان‌ها و مراکز نظامی به دوش این افراد (سرجوخه و پایین‌تر) است. این وظایف شامل: نگهبانی‌های بیشتر و پست‌های سخت‌تر نگهبانی، نیروهای دربان و انتظامات، نیروهای خدماتی در آشپزخانه‌ها، یگان‌های مهندسی و به‌طور کلی کارهای یدی در سایر یگان‌ها می‌باشد. این افراد که غالباً از طبقات فرودستند و به دلیل سن پایین و تجربه‌ی کم و نیز نداشتن تحصیلات، سوژه‌های مناسب‌تری برای تحمیل شرایط سخت‌تر و مرعوب کردنشان با انواع تنبیه‌های انضباطی و ... هستند.

افراد دارای تحصیلات و علی‌الخصوص تحصیلات تکمیلی از همان بدو ورود به سربازی، در مقایسه با افراد فاقد تحصیلات دانشگاهی و اصطلاحاً زیر دیپلم‌ها، در دوره‌ی آموزشی نیز وضعیت به مراتب بهتری را تجربه می‌کنند. معمولاً گردان‌ها یا گروهان‌هایی که افراد بالای دیپلم را در مراکز آموزشی اسکان می‌دهند اصطلاحاً پیشوند هتل یا کاخ دارند. معمولاً آموزش دادن به این افراد با احترام بیش‌تری به نسبت زیر دیپلم‌ها همراه است. آن‌ها از ساختمان و امکانات نسبتاً بهتری بهره‌مند می‌شوند. ولی آنچه که اهمیت بیش‌تری دارد برخورد فرماندهان و کادر نظامی با آن‌ها است که به نسبت کمتر با تحقیر، فشارهای روانی و جسمی و البته نرمش بیش‌تر

^۲ بدیهی است که تأمین نیروها برای شرکت‌های خصوصی دانش‌بنیان و نهادهای دولتی و ادارات مربوطه به‌منظور تأمین نیروی کار رایگان برای آن‌ها صورت می‌پذیرد.

در قوانین سفت و سخت نظام رزم، همراه است.^۳ سربازان زیر دیپلم اما تا حدود زیادی عکس این شرایط را تجربه می‌کنند. آن‌ها تحت شرایط سخت‌تری که بیش‌تر مبتنی بر آموزش‌های جسمانی و عملی است آموزش می‌بینند؛ برعکس، برای لیسانس به بالاها، بیش‌تر بر روی آموزش تئوریک تأکید دارند. برای به دیسیپلین درآوردن سربازان زیر دیپلم از تنبیه‌ها و تحقیرهای کلامی بیش‌تری استفاده می‌شود. به‌طور کلی فرماندهان این گروهان‌ها یا گردان‌ها، مجبور به ملاحظات بیش‌تری در رفتار و کردارشان نسبت به سربازان بالای دیپلم هستند. در آموزشی با نوارهایی که روی شلوار و سرآستین لباس‌ها می‌زنند، زیر دیپلم‌ها از لیسانس به بالاها جدا می‌شوند. از همان دوره‌ی آموزشی، این تمایزات و تنافرات این‌گونه بازنمایی می‌شوند.

سربازان فرودست با مشکلات مضاعف در طول دوره‌ی خدمت مواجه هستند. علاوه بر دوره‌ی خدمت سخت‌تر، آن‌ها اغلب مجبور به کار کردن در زمان خارج از ساعات خدمت نیز هستند و این زمانی بسیار بغرنج خواهد شد که این افراد به شهری غیر از محل سکونت خود تقسیم شده باشند. در شهرهای کوچک و به‌طور کلی استان‌های حاشیه‌ای و کمتر صنعتی، امکان کار کردن برای این افراد تقریباً غیرممکن یا بسیار سخت خواهد بود زیرا نه جای خواب و اسکان دارند که بعد از ساعات خدمت (از ۵:۳۰ صبح تا ۲ بعد از ظهر، به شرطی که نگهبان یا مداومت^۴ نداشته باشند) بتوانند سرکار رفته و بعد از کار از آن بهره‌مند شوند و نه پیدا کردن کار پاره‌وقت متناسب با زمان خارج از خدمت هم کار آسانی است. در اغلب اوقات نیز محل خدمت اساساً خارج از محدوده‌ی شهرها است که در این شرایط کار کردن غیرممکن خواهد بود. مسأله‌ی دیگر این سربازان این است که حتی اگر قادر به پیدا کردن کاری متناسب با وقت خارج از خدمت خود نیز بشوند، از سویی دستمزدهایی بسیار پایین دریافت می‌کنند و از سوی دیگر، به دلیل قُرق کردن درهای ورود و خروج پادگان‌ها و مراکز نظامی از ساعت ۹ شب به بعد، اگر غیر بومی باشند، از ورود آن‌ها جلوگیری خواهد شد و به دلیل تخطی از نظم با تنبیه‌های انضباطی از جمله گرفتن دفترچه‌های مرخصی و ممانعت از خروج و اعمال اضافه خدمت مواجه خواهند شد. سربازان شاغل اگر بر تمام مسائل پیش‌گفته نیز بتوانند فائق آیند، در ساعات خدمت به دلیل خواب‌آلودگی و خستگی مفرط از مسئولیت‌های محوله بازخواهند ماند و این خود، هم باعث تنبیه می‌شود و هم این که، به اصطلاح از چشم فرماندهان می‌افتند و لذا ادامه‌ی خدمت برای‌شان دوچندان مشکل خواهد شد. گاهی برخی از این سربازان به دلیل شرایط سخت مالی ناچار به نگهداری دادن در عوض پول، به‌جای سایر سربازان هستند. این درحالی اتفاق می‌افتد که نگهداری در ذهن سربازان به حدی کاری عبث و بیهوده است که حاضر هستند برای فرار از آن دست به هر کاری بزنند؛ در صورتی که این افراد به دلیل فشار مالی حاضر به انجام پیوسته‌ی آن می‌شوند.

سربازان تحصیل‌کرده‌ی لیسانس و بالاتر، با درجات گروهبانی (گک ۲ یا گک ۱) برای لیسانس، ستوانی (س ۳ یا س ۲) برای ارشد و ستوان ۱ برای دکترا بعد از آموزشی تقسیم می‌شوند. این سربازان (عمدتاً ستوان سوم به بالا) اغلب در یگان‌ها و جایگاه‌هایی با فشار کاری پایین‌تر و مناسب‌تر تقسیم می‌شوند. غالب اوقات مسئولیت‌های دفتری و کارهای تخصصی‌تر متناسب با تخصص و مهارت‌شان را عهده‌دار و از احترام و حقوق بالاتری برخوردار می‌شوند. اغلب پرسنل و بالادستی‌ها با ملاحظات بیش‌تری با آن‌ها برخورد می‌کنند. این افراد یا نگهداری ندارند یا در صورت داشتن نگهداری، معمولاً پست‌هایی از جمله گروهان نگهبان دارند و تعداد نگهداری آن‌ها بسیار کمتر از سربازان هم‌دوره‌ی درجه پایین‌تر است.

هم‌چنین بازنمایی جایگاه طبقاتی افراد در شرایط خدمت فقط مختص به سربازان نمی‌باشد. پرسنل نیروهای نظامی اکثراً به سه شیوه‌ی عمده استخدام و به کار گرفته می‌شوند. کسانی که شرایط تحصیلی مناسب‌تر و حداقل معدل (۱۶ برای رشته‌های علوم انسانی و معارف، ۱۴ برای ریاضی و تجربی) را داشته باشند می‌توانند برای پذیرش در دانشگاه‌های افسری اقدام کنند. البته به دلیل طولانی بودن دوره‌ی آموزش در دانشگاه افسری (۴ سال، معادل مدرک دوره‌ی کارشناسی) اغلب افراد طبقات فرودست ترجیح‌شان پذیرش به صورت درجه‌داری

^۳ این بدین معنی نیست که برای بالای دیپلم‌ها شرایط یک‌سره آسان باشد. آن‌ها نیز تجارب ناخوشایند و گاه دردناکی از سربازی دارند. اینجا بیش‌تر هدف مقایسه‌ی دو تجربه‌ی متفاوت به دلیل تفاوت در میزان تحصیلات است.

^۴ به ساعات خارج از ساعات معمولی خدمت گفته می‌شود که سرباز مجبور به ماندن در وظیفه‌ی خدمتی و یگان‌اش می‌باشد.

است. در پذیرش درجه‌داری، دوره‌ی آموزش افراد معمولاً ۶ ماه تا یک سال، بسته به نوع تخصصی که آموزش می‌بینند، طول می‌کشد. واضح است که اغلب متقاضیان با توان مالی پایین این شیوه‌ی پذیرش را به دلیل فشار مالی ترجیح خواهند داد. البته لازم به ذکر است که به‌طور کلی پذیرش گرفتن در دانشگاه افسری علاوه بر دلایل ذکرشده با سخت‌گیری بیش‌تری نیز همراه است، چرا که فارغ‌التحصیلان افسری، با درجه‌ی ستوان دوم جذب یگان‌ها شده و اصطلاحاً افسر "الف" بوده و در پست‌های مهم مدیریتی و فرماندهی و به‌طور کلی در سلسله‌مراتب بالاتر به کار گرفته خواهند شد. اگرچه تمام افسران حداقل در طول دوره‌ی خدمت به درجه سرهنگی خواهند رسید اما در نهایت افق این را دارند که به درجات بالای نظامی (از جمله سرتیپ/سردار و ...) ^۵ نایل شوند. اما درجه‌داران با درجه‌ی گروه‌بان دومی (گروه‌بان یکم در نیروهای پیمانی) در یگان‌ها جذب می‌شوند و در صورت عدم تغییر وضعیت به افسر "الف" (درجه‌داران افسر "ب" هستند) در طول دوره خدمت، در نهایت به درجه‌ی سروانی رسیده و بازنشسته می‌شوند. درجه‌داران در کرانه‌ی پایین سلسله‌مراتب نظامی بوده، به همین دلیل عمده‌ی بار مسئولیت‌های سخت‌تر و کارهای شاق‌تر بر دوش آن‌ها بیش‌تر سنگینی می‌کند. آن‌ها مشاغل نظامی پایین‌تر و عمدتاً کارهای کمتر فکری، بیش‌تر یدی و عملی را عهده‌دار می‌شوند و به همین دلیل از لحاظ حقوقی و مزایایی نیز از هم‌دوره‌های افسر "الف" خود دریافتی پایین‌تری دارند. افسرها در سلسله‌مراتب بالاتر، به دلیل جایگاه شغلی عالی‌تر اغلب از احترام و مزایای غیررسمی بیش‌تری برخوردار خواهند شد.

یکی دیگر از شیوه‌های جذب نیروهای مسلح، استخدام نیروهای کارمندی است که در بیش‌تر اوقات شرایط این افراد نیز کم‌وبیش مانند شرایط درجه‌داران است و یا حتی در پاره‌ای، ممکن است سخت‌تر نیز باشد. زیرا کارمندان اغلب برای مسئولیت‌های خدماتی و گاهاً دفتری استخدام می‌شوند. اما به‌طور کلی بسته به جایگاه شغلی‌ای که عهده‌دار می‌شوند، وضعیت‌شان تعریف می‌شود؛ گاهاً کارمندان با رتبه‌ی ^۶ بالاتر، جایگاه‌های شغلی عالی‌تری را می‌توانند دریافت کنند.

با مرور آنچه در بالا بدان اشاره کردیم، می‌توان سربازی اجباری را نه صرفاً یک الزام حقوقی یا وظیفه‌ی ملی، بلکه یکی از سازوکارهای بنیادین انضباط‌بخشی در نظام سرمایه‌داری دانست. پادگان، هم‌چون کارخانه، بدن و ذهن فرد را به انقیاد درمی‌آورد تا در راستای بازتولید مناسبات طبقاتی عمل کند. آنچه در ظاهر با شعارهایی نظیر «ارتش فدای ملت» تزئین شده، در بطن خود مکانیسمی برای انقیاد، همسان‌سازی بدن‌ها و شکل‌دهی به سوژه‌هایی مطیع و خنثی است که نه می‌پرسند، نه می‌اندیشند و نه مقاومت می‌کنند. اما مهم‌تر آن که تجربه‌ی زیسته‌ی سربازی، به‌ویژه در روزهای آغازین، با نوعی احساس از خودبیگانگی و فقدان اختیار همراه است، تمام‌عیار و بی‌چون‌وچرا نیست. مقاومت‌های خُرد، سرپیچی‌های روزمره و اشکال گریز از نظم تحمیلی، نشان‌دهنده‌ی این واقعیت‌اند که امکان مقاومت وجود است.

در نهایت، سربازی اجباری در جامعه‌ی سرمایه‌دارانه، چهره‌ی عریان قدرت و سلطه‌ی دولت بر بدن و زمان انسان است. اما همین ساختار، به‌واسطه‌ی ناتوانی در تحقق کامل انقیاد، در خود امکان‌هایی برای امتناع و بازیابی سوژگی‌ای فراسوی سوژه‌ی منقاد را نیز حمل می‌کند. از همین رو، هر سرباز بالقوه، حامل بذر نافرمانی است. سربازان اغلب از طبقات فرودست جامعه‌اند و در صورت وجود شرایط انقلابی، شرایط باید به‌گونه‌ای زمینه‌چینی شود که این فرزندان طبقه‌ی کارگر و طبقات زحمت‌کش به اردوی اصلی خود پیوندند و در رزم و آفند طبقاتی شرکت بجویند.

^۵ البته تعداد محدودی از افراد امکان رسیدن به درجات بالاتر از سرهنگی را دارند و اکثریت قریب به اتفاق با درجه‌ی سرهنگی بازنشسته خواهند شد.

^۶ کارمندان هم هر ۴ سال یک بار ارتقا گرفته و به رتبه‌ی بالاتر نایل می‌شوند.